عدم دخالت یوم محلی بلال مشرق در تقویم جهانی؛ تمایز دو فضا

(10:31)

آن چه که میخواهم به‌عنوان مورد دوم عرض کنم، این است: اشارتاً عرض می‌کنم و در می‌شوم. فرموده بودند که موضوع باید در اینجا محرز بشود. عبارت این است: اصل فرض این‌که در مانحن فیه –نصف النهار شخصی- روز اهل مشرق مثل استرالیای پایان یافته، مبنی بر اندک دخالت دادن خود محل است. یعنی ذهن مدام از تقویم عمومی جهانی واحد، سراغ بقاع و تقویم محلی می‌رود. البته درجایی‌که این تلفیق، کار را حل می‌کند ما مشکلی نداریم و این تلفیق را انجام می‌دهیم، هر کجا قواعد خودش را دارد. اما معلوم باشد آن اشکالی که مطرح کردند روی درک و تلطیف و تمحض در نصف النهار ـ شخص واحد نیست. فرمودند: «بلکه بحث در این است که آیا روزی که صرفاً بخش پایانی آن در ماه رمضان واقع شده، آیا می‌تواند روز اول و موضوع برای وجوب صوم باشد؟». ایشان سه تا «عبارة اخری» داشتند. «این مبنی بر روز خود محل است». می‌گویند روز او پایان یافته است. کدام روزش؟ اگر او را مشمول همین تقویم عمومی گرفتیم، تابع همان روز است.

شاگرد: بالأخره صوم، یک روز محلی می‌خواهد.

استاد: نه، روز محلی می‌خواهد اما فعلیت آن روز محلی به چیست؟ شما چطور می‌گویید بعداً قضاء کن؟ یا اگر یوم الشک بود و روزه گرفتی، به همان اکتفاء کن.

شاگرد: شما می فرمایید: براساس نصف النهار دحو الارض این روز اول کره شد. حالا در حکم صوم برای اینها هم می‌خواهیم بگوییم روز اول را هم روزه بگیری.

استاد: شما افق محل را در کار نیاوردید. نمی‌خواهیم طول بدهیم. می‌خواهم اشاره کنم. شما تا به این انس بگیرید و تا زمانی‌که به‌صورت متمحض یک پارادایم تقویم عمومی برقرار بشود، معلوم می‌شود که می‌خواهم چه عرض کنم. به آن فضا بروید. شما می‌گویید در شرق باید روزه بگیرند. روزه هم که معلوم است از طلوع تا غروب است. اما این برچسب از طلوع تا غروب روز جمعه آنها که الآن شبش به‌عنوان مسمی برچسب روز جمعه کلی زده می‌شود و برای شما هم روز اول ماه است، طبق آن برچسب زنی می‌شود. لذا اگر از صبح تا شب روزه را گرفته، مجزی است. اگر نگرفته باید قضا کند. پس ما روزه را از صبح تا شب در نظر گرفته‌ایم. نخواستیم که روزه را از طلوع فجر در ببریم. صحبت سر این است که هذا الیوم الجمعه که شارع به شبش به‌عنوان لحظه‌ای برای فعلیت امر در آن و قبول صوم در آن اکتفاء کرده، حالا پس «هذا الیوم الجمعه»ای که از او گذشت، به آن فعلیت، شده یوم اول ماه مبارک. اگر روزه نگرفتی باید قضا کنی. اگر گرفتی هم مجزی است. این یوم آنها که با این فعلیت پایان نیافته است. نمی‌دانم مقصودم را رساندم یا نه.

شاگرد: چه موقع از اهل مشرق را فرض کردید؟ الآن قبل از زوال روز جمعه دحو الارض است... .

استاد: بله، و مثلاً ساعت نُه شب آنها است. مثلاً استرالیا است.

شاگرد: یعنی جمعه آنها گذشته و شب شنبه شده است.

استاد: بله، ولی نُه شبی است که امروز جمعه بوده. الآن اگر طبق نصف النهار بگوییم روز جمعه همان ها روز اول ماه است، چطور روز اول ماه است و حال اینکه روز آنها تمام شده است؟ میگوییم به اینکه در فی الجمله روز، همین که ماه در آستانه هلال شدن بود، کافی است. فرض میگیریم شارع به این اکتفاء کرده است. مثل کسی که قبل از وقت نماز میخواند. شارع الآن موضوعا اکتفاء کرده که روز جمعه آنها روز اول ماه مبارک است. ذهن را در این فضا بیاوری. فرض گرفتیم شارع اکتفاء کرده است. در این فرض بیایی. معنایش این است که روز جمعه اهل مشرق، روز اول ماه است. شارع به آن برچسب زده است. جمعه شما اول ماه است. اگر بهعنوان سوم الشک یا هر چیز روزه گرفتهای، مجزی است. من قبول دارم که قضا ندارد. اگر نگرفته ای، باید قضا کنی. روی این فرض که اشکالی وارد نمیشود. شما روز محلی را میزان فعلیت میگیری، بعد میگویی چطور روز آنها که گذشت؟! چطور بعد از گذشتن بالفعل بشود؟! و حال اینکه اگر به این فضا بیایی که ما به مسمی اکتفاء کردیم، برچسب همین روز جمعه، روز اول ماه مبارک است. مثل اینکه ما و شما روزه سوم الشک گرفتهایم و خبر نداریم که اول ماه است. برخی روزه میگیریم و برخی نمیگیرند. شما میگویی بعداً که فهمیدی که سوم الشک واقعاً ماه مبارک بوده، آن هایی که روزه گرفتهاند مجزی است، آن هایی که نگرفته اند باید قضا کنند.

شاگرد: میخواهید رفع استحاله کنید؟

استاد: فقط یک اشارهای است تا بعداً روی آن تأمل کنیم. من نمیگویم حرف من درست است. ببینید این نکته درست هست یا نه؟ اینکه میگویند روز آن جا گذشته است، چطور میخواهید روز اول ماه باشد؟! «روز آنها گذشته»ای که میگویید، یعنی روز محلی آنها که شما میخواهید طبق مبنای فعلیت حکم همه کارها را انجام بدهید. اما اگر مبنا را عوض کردید و گفتید فعلاً برای فعلیت حکم یک نصف النهار خاص میزان است، و شارع برای اینکه بگوید «هذا الیوم الجمعه اول شهر رمضان»، اکتفاء کرده به اینکه در این روز آنها ماه داشتند. دخول شهر بهمعنای توسعه موردنظر است. توضیح آن را عرض کردم. بهمعنای موسع شهر را داشتند. پس امروز –روز جمعه- روز اول آنها بوده است و این اشکال به این مبنا وارد نیست.

شاگرد: دراینصورت «هذا الیوم»، دو اشاره دارد. یعنی یک «هذا الیوم» کلی میگویید و بعد خیلی نرم وارد محلی میشوید.

استاد: نه، الآن برای همه کره «الجمعه» شده است. در تقویم جهانی توضیح دادیم. ما الآن دو روز نداریم. یک روز است. برای استرالیا الجمعه است، برای مکه الجمعه است، برای غرب هم الجمعه است.

شاگرد۲: یعنی الجمعه ای که به کار صوم نمیآید.

استاد: چرا نمیآید؟

شاگرد۲: چون قرار شد چشمهمان را به افق محلی ببندیم. به لحاظ آن نصف النهار الجمعه است. ولی حالا که میخواهیم بگوییم صوم روز شما، باید تطابق بدهیم.

شاگرد: این الجمعه ای که میگوییم طبق نصف النهار مبدأ میگوییم. یعنی الآن زوال است.

استاد: ما که می‌گویی‌م نصف النهار مشخص، الجمعه است، نه یعنی فقط روز مکه. ما نصف النهار مکه را گرفتی‌م تا کل کره را سامان بدهی‌م. چرا دوباره به محل برمی‌گردی‌د؟!

شاگرد۲: وقتی می‌خواهی‌م روز اول صیام را بگویی‌م، نمی‌توانی‌م بگویی‌م براساس نصف النهار دحو الارض روزه بگیری‌د.

استاد: ما که آفاق را حذف نکرده‌ایم. الآن در کل دنیا انجام می‌دهند. الآن وقتی در هتل می‌بینی‌د ساعت دو جهانی روز دوشنبه است، هر کجا بروی امروز همینطور است. ساعت این است و تقویم هم همین است. اگر محلی را در کار بیاوری‌د طور دیگری می‌شود. بنابراین آنها هم برای خودشان ساعت واحد دارند و روزشان هم به این روز بر می‌گردد. یعنی در شرق، روز جمعه داشتند یا ندا‌شتند؟ روز جمعه محلی یا روز جمعه عمومی؟ روز جمعه عمومی داشتند که مندک در همین محلی‌شان بود. یعنی بدون اینکه محلی را دخالت بدهند.

بازبینی #2
ایجاد شده 10 ژانویه 2026 14:45:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 ژانویه 2026 13:39:06 توسط ... .